۲۰. فقه هوش مصنوعی (۱۴۰۳/۱۱/۲۵)

سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳) - پنجشنبه، ۲۵ بهمن ماه ۱۴۰۳

- پیش‌گفتار(چکیده)
- ادعای اعتبار عقلاء نسبت به معامله هوش مصنوعی، بدون نیاز به تصویر قصد برای هوش مصنوعی
- پشتوانه تکوینی اعتبار و تطبیق آن بر اعتبار پول
- تفاوت اعتبار ملکیت و عاقدیت برای هوش مصنوعی
- تفاوت کلی عقد البیع با انشاء فردی از آن؛ تصویر قصد در انشاء عقد
- عدم قصد در صبی و نفی معامله صبی
- روابط نفس الامری در اعتبار معتبر و غرض
- استقلال و تجرید عنصر حقوقی و اعتباری از بستر تحققش
- نسبت قصد پایه‌محور در هوش مصنوعی با عنصر حقوقی قصد در معامله

پیشگفتار(چکیده)

توضیحاتی در خصوص اختیار مالک عین تلف شده برای رجوع به هر کدام از ایدی متعاقبه، تطبیق حکمت صیانت و محکمکاری استیفاء حق بعد از ملاحظه اقصر الطرق در موارد تعلق حق به عین، تحلیل تعلق حق الجنایه به رقبه به عنوان صغرایی از اقصر الطرق و صیانت در استیفاء، تطبیق ضمان در ربات با مسأله حق الجنایه در عبد.

ادعای اعتبار عقلاء نسبت به معامله هوش مصنوعی، بدون نیاز به تصویر قصد برای هوش مصنوعی

جلسه قبل فرمایشی فرمودند و بحثی شد که خدمتشان عرض کردم مکتوب کنند و ارسال کنند. من عبارت ایشان را میخوانم.

> **آیا «ملکیت» یا «عقد» عنصر حقوقی مستقل از انسان است؟ آیا میتوان آن را برای یک محصول هوش مصنوعی ثابت کرد؟ در فضای فقه معاملات با چه روشی باید شرطیت قصد در هوش مصنوعی را دنبال کرد؟ تحلیل حقوقی این بحث از جهاتی شبیه به بحث شخص اعتباری است. هر اعتباری از جمله اعتبار ملکیت و عقد، برای هوش مصنوعی یا شخص اعتباری، تابع هویت حقوقی آن است. عقلا وقتی شخص اعتباری را اعتبار می کنند و یا ملکیت و عقد را برای هوش مصنوعی اعتبار می کنند، این اعتبار در راستای استیفای اغراض خود عقلاست که حامل ارزش آن، اعتبار بخشیدن به شخص حقوقی یا مالک بودن هوش مصنوعی است. (در این نگاه مستقل بودن معنا ندارد هر چند به معنای صحت مباشرت، استقلال معنا دارد) مثلا وقتی روابط مالی پیچیده شد و ذمه یک انسان و روابط محدود او نتوانست این روابط پیچیده مالی را مدیریت کند، در اینجا خود عقلا میبینند برای تامین این هدف، لازم است شخص اعتباری از قبیل بانک را اعتبار کنند. در مورد هوش مصنوعی هم به همین نحو است. عقلا اغراضی نسبت به تدقیق در معاملات و تشخیص صحیح و دقیق قیم و غایات دارند که حامل ارزش آن، اعتبار مالکیت برای هوش مصنوعی است.(خود اعتبار بخشیدن حامل ارزش است). ایده این نوشته این است که در این فضا وقتی این اعتبار عقلائی شد، اساسا ضرورتی ندارد که اعتبار شرطی از قبیل قصد را پیش فرض بگیریم و به سراغ تحلیل آن برویم.**
>
> **توضیح اینکه با توجه به رویکرد امضائی شارع در معاملات، بعد از اعتبار ملکیت و صلاحیت طرف عقد واقع شدن از جانب عقلا، و صدق**

> **عرفی عنوان عقد، بر معاملهای که یک طرف آن هوش مصنوعی است، موضوع ادله امضائی که عقد عرفی است، تحقق پیدا می کند و امضاء شارع نسبت به آن هم ثابت میشود.(روشن است که همین که عقلا به سمت اعتبار ملکیت ای عقد برای هوش مصنوعی میروند، خودش تضمین عقلائی بودن آن است و وجهی برای تشککیک وجود ندارد). به عبارت دیگر، رویکرد شارع در معاملات به این نحو نبوده که بفرماید: القصد شرط فی العقد و البلوغ شرط و... بلکه طبق تلقی مشهور، هر آنچه عقد عرفی بوده را امضاء کرده است و بیان مواردی را که قبول ندارد، به عهده گرفته است. بنابراین ممکن است گفته شود ضرورتی ندارد از ابتدا عنوانی مثل قصد را علم کرده و به تحلیل آن پرداخت تا ببینیم آیا هوش مصنوعی واجد شرائط است یا خیر؟ بلکه ابتدا باید نظر به حدود عرفی عقد کرد و سپس در طول آن ادله اثباتی شارع را نظر کرد.**
>
> **طبق این نگاه، بر اساس تحلیل سابق، همین که خود عقلا به سمت اعتبار هوش مصنوعی به عنوان مالک رفتهاند، تضمین عقلائی بودن آن است. شارع هم بیان لفظی خاصی در حیطه قصد ندارد. و اگر ادله لبی از قبیل اجماع و... در کار باشد، منصرف به بخشی از عقود عرفی است که از جانب انسان صادر میشود.و اساسا بعید نیست بگوییم این عنوان برچسبی به موارد معتبر عرفی است که از طریق شارع امضاء شده. بنابراین حتی لازم نیست بحث اثباتی بودن و یا از قبیل رفع مانع بودن آن را مطرح کرد.[1]**

«آیا «ملکیت» یا «عقد»، عنصر حقوقی مستقل از انسان است؟ آیا می توان آن را برای یک محصول هوش مصنوعی ثابت کرد؟»؛ یعنی ملکیت و عقد را. «در فضای فقه معاملات با چه روشی باید شرطیت قصد در هوش مصنوعی را دنبال کرد؟»؛ اصالً نیازی هست یا نیست؟ ممکن است از طریقی برویم که اصالً نیازی به این بحثها نباشد.

«تحلیل حقوقی این بحث از جهاتی شبیه به بحث شخص اعتباری است. هر اعتباری از جمله اعتبار ملکیت و عقد، برای هوش مصنوعی یا شخص اعتباری، تابع هویت حقوقی آن است»؛ هویت حقوقی آن باید معلوم بشود تا ببینیم این اعتبار کجای کار قرارداد و شرائط و خصوصیاتش چیست.

«عقلاء وقتی شخص اعتباری را اعتبار میکنند»؛ مثل بانک یا دولت، «و یا ملکیت و عقد را برای هوش مصنوعی اعتبار میکنند، این اعتبار در راستای استیفای اغراض خود عقلاست که حامل ارزش آن، اعتبار بخشیدن به شخص حقوقی یا مالک بودن هوش مصنوعی است»؛ اینها مطالب خوب و درستی است و مبادی مطالبی است که عرض کردم و من هم قبول دارم و ان شاء الله میرسیم ببینیم در چه چیزی با آنچه که عرض کردم تفاوت پیدا میکند. شخص اعتباری که گفته میشود، شاید تعبیر «شخصیت» بهتر باشد. چون علی ای حال در شخص، تشخص هست.

علی ای حال این اعتبار را برای اغراضی انجام میدهند؛ نکتهای که در اینجا مهم است و قبلاً هم دو-سه سطری در مورد نظام فقه گفتیم، همین فرمایش در آنجا اشاره شده بود؛ که نکته بسیار ظریف در حاملهای ارزش این است که گاهی عقلاء با اعتبار کردن، حامل ارزش را درست میکنند.

یعنی خود اعتبار کردنشان حامل ارزش را درست می‌کند. مثل پول اعتباری؛ اعتباری است اما بعد از اعتبار آن‌ها، الآن حامل ارزش است و از آن، کار برمی‌آید و واقعاً در خارج کار انجام می‌دهد. حامل ارزش، فقط ارزش‌های تکوینی نیست. حامل‌های ارزش مراتب متعددی دارد که در آنجا هم اشاره شد. لذا فرموده‌اند: همین که عقلاء اعتبار کرده‌اند، این اعتبار، حامل ارزش می‌شود تا به اغراض خودشان برسند.

«در این نگاه، مستقل بودن معنا ندارد»؛ چون تا زمانی‌که عقلاء نباشند، اعتبارشان نیست و اعتبارشان هم بند به عقلاء است، چطور می‌خواهید بگویید یک عنصر حقوقی به نام ملکیت هوش مصنوعی، شخصیت اعتباری مثل بانک و دولت و شرکت و... ای خود مسجد به این عنوان که مالک باشد، مستقل باشند؟! **«هر چند به معنای صحت مباشرت، استقلال معنا دارد»؛** یعنی خود هوش مصنوعی مباشراً کاری را انجام می‌دهد. ولی اگر عقلاء قبلاً آن را به مرحله حامل ارزش نرسانده باشند، چیز مستقلی به نام ملکیت هوش مصنوعی و عاقد بودن هوش مصنوعی نخواهیم داشت.

«مثلا وقتی روابط مالی پیچیده شد و ذمه یک انسان و روابط محدود او نتوانست این روابط پیچیده مالی را مدیریت کند، در اینجا خود عقلا می‌بینند برای تامین این هدف، لازم است شخص اعتباری از قبیل بانک را اعتبار کنند»؛ خب با این اعتبار آن‌ها یک هویت حقوقی پدید می‌آید که بند به انسان و بند به اعتبارات عقلاء است که اگر عقلاء و اعتبار آن‌ها نبود، این هویت حقوقی و این ماهیت بانک هم نبود.

«در مورد هوش مصنوعی هم به همین نحو است. عقلا اغراضی نسبت به تدقیق در معاملات و تشخیص صحیح و دقیق قیم و غایات دارند که حامل ارزش آن، اعتبار مالکیت برای هوش مصنوعی است.(خود اعتبار بخشیدن، حامل ارزش است). ایده این نوشته این است که در این فضا وقتی این اعتبار عقلائی شد»؛ که هوش مصنوعی مالک یا عاقد شد، «اساسا ضرورتی ندارد که اعتبار شرطی از قبیل قصد را پیش فرض بگیریم و به سراغ تحلیل آن برویم»؛ به قصد چکار داریم؟! که هوش مصنوعی قصد دارد یا ندارد.

«توضیح این که با توجه به رویکرد امضائی شارع در معاملات، بعد از اعتبار ملکیت و صلاحیت طرف عقد واقع شدن از جانب عقلا، و صدق عرفی عنوان عقد، بر معاملاتی که یک طرف آن هوش مصنوعی است، موضوع ادله امضائی که عقد عرفی است، تحقق پیدا می‌کند و امضاء شارع نسبت به آن هم ثابت می‌شود»؛ چون عقد را امضاء فرموده‌اند، خب اینجا هم عقد هست و دیگر به چیزی نیاز نداریم. **«(روشن است که همین که عقلا به سمت اعتبار ملکیت یا عقد برای هوش مصنوعی می‌روند، خودش تضمین عقلائی بودن آن است و وجهی برای تشکیک وجود ندارد). به عبارت دیگر، رویکرد شارع در معاملات به این نحو نبوده که بفرماید: القصد شرط فی العقد و البلوغ شرط و... بلکه طبق تلقی مشهور، هر آنچه عقد عرفی بوده را امضاء کرده است و بیان مواردی را که قبول ندارد، به عهده گرفته است. بنابراین ممکن است گفته شود ضرورتی ندارد از ابتدا عنوانی مثل قصد را علم کرده و به تحلیل آن پرداخت تا ببینیم آیا هوش مصنوعی واجد شرائط است یا خیر؟ بلکه ابتدا باید نظر به حدود عرفی عقد کرد و سپس در طول آن، ادله اثباتی شارع را نظر کرد. طبق این نگاه، بر اساس تحلیل سابق، همین که خود عقلا به سمت اعتبار هوش مصنوعی به عنوان مالک رفته‌اند، تضمین عقلائی بودن آن است. شارع هم بیان لفظی خاصی در حیطه قصد ندارد. و اگر ادله لبی از قبیل اجماع و... در کار باشد، منصرف به بخشی از عقود عرفی است که از جانب انسان صادر می‌شود. و اساسا بعید نیست بگوییم این عنوان، برچسبی به موارد معتبر عرفی است که از طریق شارع امضاء شده. بنابراین حتی لازم نیست بحث اثباتی بودن و**

ای از قبیل رفع مانع بودن آن را مطرح کرد». این حاصل فرمایش ایشان بود. حال من برمی‌گردم و بعضی از سؤالات و بحث‌هایی که در ذهنم هست را عرض می‌کنم و با آن احتمالی که در جلسه قبل عرض کردم، آن را بررسی می‌کنیم.

آنچه که من عرض کردم این بود: آیا عناصر حقوقی برای خودشان یک استقلالی دارند یا ندارند؟ یعنی حتماً لازم نیست ناظر به انسان باشند. انسان یک مصداق و صغرایی از جری آن‌ها است. خب ایشان بیان فرمودند که این‌ها اصلاً نمی‌توانند از انسان منعزل باشند. چون هویت حقوقی آن‌ها، اعتبار است و عقلاء با اعتبار کردن، به آن‌ها ارزش داده‌اند. خب سؤال این است که با اعتبار کردن چطور یک چیزی می‌تواند حامل ارزش شود؟ اعتبار که اعتبار است!

---

[1] فدکیه

پشتوانه تکوینی اعتبار و تطبیق آن بر اعتبار پول

نکته این است که حامل ارزش، تکوینا ً حامل ارزش میشود، نه اعتبارا ً. بنابراین پولی که عقلاء اعتبار میکنند، چطور میخواهد حامل ارزش بشود، و حال آنکه میبینیم میشود؟ خب حل این سؤال و جواب آن، روشن است. ببینید؛ اعتبار کردن یک کاری است که عقلاء انجام میدهند. اعتبار کردن آنها که اعتباری نیست؛ عملیة الاعتبار و اعتبار کردن آنها یک کار است و نفس الامری است؛ واقعی است. معتبَر در اعتبار، اعتباری میشود. پس معتبر که اعتباری باشد منافاتی ندارد که کار تکوینیای که بندههای خداوند -عقلاء- در خارج انجام میدهند، اعتباری نباشد. اعتبار کردن که اعتباری نیست. اگر اعتبار کردن اعتباری بود، چیزی موجود نمیشد. پس اعتبار کردن آنها تکوینی است. این اعتبار کردن یک معتبَر دارد، به تعبیر مرحوم محقق اصفهانی این معتبَر، در افق نفس عقلاء موجود است، نه در خارج. این عمل خارجی سبب میشود یک معتبَری بیاید؛ معتبَری که به معتبر بند است، عملیة الاعتبار او تکوینی است. خود معتبر هم تکوینی است، معتبَر او، اعتباری است. اینجا حامل ارزش بودنش درست میشود. یعنی الآن بر این کار خارجی و آن معتبَری که تکوینا ً بند به این شخص است، آثاری بار میشود و خودشان هم این آثار را مترتب میکنند. بنابراین ازاینجهت مشکلی ندارد.

شاگرد۱: چرا معتبَر ارزش پیدا میکند؟ بله، کار تکوینی ما است، اما قرار است ارزش را به آن معتبَر بدهیم.

استاد: برای معتبَر که ارزش تکوینی نمیآید. الآن پولی که بهعنوان اسکناس است - پول فیاتی که اعتباری محض باشد و فقط چاپ کردهاند ای به پشتوانه حکومتی ای به پشتوانه طلا ای نفت و سائر چیزهایی که برای ارزهای دیجیتال بینالمللی حسابهای دیگری دارند - الآن آن پول بهعنوان یک شیء مثل کاغذ، اگر اعتبار نباشد، آن ارزش را ندارد. البته پول در چند واژه نزدیک به هم به کار میرود که خیلی با هم متفاوت هستند؛ خود اصل ماهیت حقوقی پول، ماهیت نوع خاصی از پول مثل ریال، و سپس ماهیت فرد خاصی از آن پول؛ یعنی اگر من پول بگویم، شما میبینید هم شامل ریال میشود و هم شامل لیره و دینار و هم دلار و هم یورو. همه اینها پول هستند. اما ریال دیگر شامل یورو نمیشود. یورو هم پول است، ولی تفاوت دارند. در فارسی خیلی از هم متمایز نیستند. ولی در اصطلاح اقتصاد با هم متفاوت هستند. «Money» و «Currency» گفته میشود. دلار و ریال و ... همه پول «Money» هستند. اما وقتی «Currency» میگویند به کلی پول نمیگویند، بلکه بهخصوص دلار گفته میشود؛ اعتبار خاص میشود. پول یک جور درجهای از عنصر حقوقی است. پول بهمعنای نوع خاصی از ارز؛ ارز را بهمعنای پول نگیرید. یعنی آنچه که مثلا ً در بازار فارکس انجام میدهند؛ حالت کلی و تجریدی و انتزاعی آن است. میگویید ریال واحد پول ایران است، کدام ریال؟ در کدام بانک؟! منظور کدام ریال نیست. بلکه منظور کلی آن است. این هم یک جور اعتبار است. پول خودش یک جور اعتبار است، ارز هم یک جور، و همهتر از اینها، آن ممثّل آن ارز، یعنی آن واحدی که اسم آن را اسکناس میگذاریم؛ سکه ای بیت کوین. مثلا ً شما میگویید من پنج دانه بیت کوین دارم، وقتی پنج دانه میگویید ناظر به یک فردی از آن پول است. میگویید پنج ریال دارم، این پنج ریال اسکناس است. فردی از آن ریال کلی است. احکام اینها خیلی متفاوت است. نزدیک هم هستند و احکام دقیقی دارند.

ببینید الآن که شما می‌گویید اعتبار می‌کنند؛ این‌که می‌گویید آن پول کلی و آن ریال کلی اعتبار دارد، معنا ندارد. این‌ها یک امور کلی است. آن فرد ریال که در خارج به‌عنوان اسکناس و امثال این‌ها هست، اگر این پشتوانه را از آن بردارید، اعتبار ندارد. پس پشتوانه اعتبار آن فردش هم اعتبار کردن عقلاء است. معتبَر، ارزش این اسکناس‌ها است. اگر آن اعتبار را بردارید از ارزش ساقط می‌شود. می‌گویند فلان پول از ارزش ساقط شده است. وقتی از ارزش ساقط می‌شود، اگر مثل طلا باشد، فقط مادّه‌اش به درد می‌خورد. اگر مادّه‌اش فایده نداشته باشد، مثلاً کاغذ باشد یا اوراق بهادار معمولی باشد، هیچ می‌شود و وقتی از ارزش ساقط شد دیگر هیچ فایده‌ای ندارد.

شاگرد۱: فرد در اینجا با فرد خارجی متفاوت است. منظور پنج واحد از همین پول است.

استاد: بله، یعنی پنج واحد. مثلاً یک اسکناس پنج تومانی با یک اسکناس یک تومانی هر دو اسکناس است اما یکی ممثّل یک فرد از آن ریال است و دیگری ممثّل پنج فرد از آن ریال است.

شاگرد۲: فرمایشتان یعنی تا وقتی اعتبار هست، معتبَر واقعاً اغراض را استیفاء می‌کند.

استاد: بله، به این پشتوانه که اعتبار کار واقعی است و چون اعتبار، کار واقعی است تا اعتبار و این کار هست، معتبَر به آن بند است. معتبَر که به آن بند است، به پشتوانه این اعتبار کار را انجام می‌دهد.

شاگرد۱: یعنی ارزش معتبر به آن معتبَر سرایت می‌کند. چون خود معتبر یک ارزش حقوقی دارد، آن معتبَر هم دارای ارزش می‌شود.

استاد: بله، یعنی الآن کار انجام می‌دهد. ما که می‌گوییم دارای ارزش است، منظورمان کار انجام دادن است. تذکرش بجا است؛ ما که می‌گوییم حامل ارزش، منظورمان ارزش به‌معنای چیزی در سائر فضاها نیست، بلکه فقط منظورمان فضای اغراض و قیم است. حامل ارزش است، یعنی از آن، کار می‌آید تا ما را به تحصیل غرضمان برساند. جزئی از محصّل‌های اغراض می‌تواند باشد. ارزش، یعنی ارزش ایصال الی الغرض.

تفاوت اعتبار ملکیت و عاقدیت برای هوش مصنوعی

خب اگر این اعتبار برای اینها میآید، الآن سؤال این است: در فضای معاملات آیا ملکیت یا عقد، عنصر حقوقی مستقل از انسان است؟ ببینید ملکیت با عقد تفاوت میکند. آیا هوش مصنوعی به‌عنوان یک شخص اعتباری میتواند مالک بشود یا نه؟ خود هوش مصنوعی و الگوریتم‌های آن که همین جوری نمیتواند مالک بشود. بله، اگر آن را مثل بانک و دولت فرض گرفتید؛ یک نوع خاصی از هوش مصنوعی را در جای خاصی با خصوصیات خاصی به‌عنوان یک شخص و شخصیت اعتباری در نظر گرفتید، بعداً روی آن اسم میگذارید - مثلاً همین هوش‌هایی که الآن هست؛ مثلاً هوش چینی «DeepSeek» - مثلاً بگویید این مالک است. تازه هنوز این هم دقیق نیست.

علی ای حال بحث جلسه قبل ما سر این نبود که برای هوش مصنوعی مثل یک بانک، اعتبار ملکیت کنیم. ولی خب مانعی ندارد. اما بحث ما نبود. ایشان مطرح فرمودهاند و مشکلی هم ندارد.

تفاوت کلی عقد البیع با انشاء فردی از آن؛ تصویر قصد در انشاء عقد

حال سر عقد می‌آیی‌م. ببینید درست است که عقد یک عنصر حقوقی است و عقلاء، کلی آن را اعتبار می‌کنند. عقد یعنی سببی برای انتقال ملک. عقلاء ملکیت را اعتبار کرده‌اند و یک سببی را هم برای آن اعتبار می‌کنند؛ سببی که در دست خودشان است و می‌توانند اینجا را قبول کنند و آنجا را قبول نکنند. سببیت اسباب در اعتباریات هم اعتباری است و تکوینی نیست. سببیت ِیک چیزی در فضای اعتبار، اعتباری است. لذا با یک خصوصیاتی می‌گویند این عقد، سبب است برای انتقال ملکیت. خود عقلاء یک عقد دیگری را می‌گویند باطل است؛ یعنی سببش نمی‌کنند. تا اینجا مشکلی نیست.

شاگرد۲: یک جا منظور از عقد، مسبب است؛ یعنی بسته حقوقی بیع. ولی یک عقد هم سبب اعتباری است. اینجا که ملک را در کنار عقد گذاشتم، منظورم آن بسته حقوقی است که با «بعت و اشتریت» محقق بشود. مثل در بیع فرمودید «نقد العین بالثمن». خب عقد بیع را اینجور طراحی کرده‌اند، حالا باید یک سبب اعتباری هم بگذارند که مثلاً با «بعت و اشتریت» ای با معاطات محقق بشود.

استاد: یعنی ما یک انشاء عقد داریم و یک مُنشأ داریم. ما به الانشاء آیا جزء مُنشأ هست یا نه؟

شاگرد۲: من اینجور تفکیک می‌کنم که یک اعتبار عقد داریم و یک انشاء عقد.

استاد: آن هنوز مانده است. من انشاء را عرض می‌کنم.

ببینید ما نزد عقلاء یک عقد البیع داریم. عقد البیع یک چیز کلی است؛ به‌عنوان سبب کلی برای انتقال ملکیت است. همه این را می‌فهمند. می‌گوییم معاملات، خریدوفروش. این کلی عقد است. عقلاء هم این را به‌عنوان سببی برای انتقال ملکیت قبول دارند. این همان بیع کلی به‌عنوان عنصر حقوقی است. وقتی شما معامله می‌کنید با قصد انشاء، فردی از آن سبب را محقق می‌کنید. ایجاد می‌کنید تا آن را انجام بدهید. خب بنابراین انشاء عقد و عملیهٔ العقد، کلی نیست، بلکه ایجاد یک فردی از عنصر حقوقی در خارج است. شما در شخصیت حقوقی به بانک مثال زدید. مثال بانک خوب است؛ اول آن را به‌عنوان یک شخصیت اعتبار می‌کنیم. بعد می‌گوییم این شخصیت، مالک است. بعداً می‌گوییم طرف عقد معامله، بانک است. عقلاء مشکلی نمی‌بینند. یعنی یک عقد خاص از آن عقد کلی‌ای که عقلاء قبول دارند، دارد محقق می‌شود و طرفش بانک است. اما نکته سر این است که بانک به‌عنوان یک شخصیت اعتباری، نمی‌تواند خودش عقد را ایجاد کند. عقد، کار است، نه یک عنصر حقوقی کلی. وقتی می‌خواهید یک فرد از عقد را انشاء کنید، باید یک کاری انجام بشود. اما چطور بانک این کار را انجام می‌دهد؟ وقتی می‌خواهد این کار را انجام بدهد، باید لوازم و مصالح و مفاسد این معامله را نگاه کند. یک شخصیت اعتباری، چطور می‌خواهد مصالح و

مفاسد را نگاه کند؟! لذا چراهای ندارید که بگویید خود آن بانک یک شخص اعتباری است، اما عامل انسانی، وکیل بانک است؛ او است که سبک و سنگین می‌کند و مصالح بانک را در نظر می‌گیرد. به‌عنوان نماینده بانک، او است که دارد انشاء می‌کند. به گمانم این خیلی واضح است که خود شخصیت اعتباری نمی‌تواند عقد را ایجاد کند و قصد انشاء کند. اما می‌خواهیم بگوییم هوش مصنوعی این کار را می‌کند. تفاوت معلوم باشد.

شاگرد۱: بنابراین در اینجا اشکال کمتری هست. چون هوش مصنوعی می‌تواند یک کاری هم بکند.

استاد: اصلاً کار انجام می‌دهد. طبق الگوریتمی که به آن داده‌اند، تمام مصالح و مفاسد بازار را می سنجد و جلو می‌رود. مخصوصاً در الگوریتم‌های یادگیری، وقتی یک جایی ضرر صورت گرفته، دیگر آن راه را نمی‌رود. دقیقاً روی حساب الگوریتم‌های پیشرفته معین می‌کند، و در یادگیری، آن‌ها را کامل می‌کند.

عدم قصد در صبی و نفی معامله صبی

پس بحث ما در اینجا این است که هوش مصنوعی میخواهد خودش فردی از عقد را بدون اینکه مالک خبر داشته باشد، قصد کند. ای اگر خودش مالک است، بدون اینکه ربطی به مالک بودنش داشته باشد، میخواهد انشاء عقد بیع کند. انشاء عقد بیع، ربطی به مالک بودن ندارد. ما عام و خاص من وجه داریم: گاهی مالک است، اما صلاحیت انشاء عقد بیع را ندارد - مثل صبی، مثل محجور، مثل سفیه - که عقلاء، ملکیت را برای او اعتبار میکنند، اما صلاحیت او را برای ایجاد یک فردی از معامله اعتبار نمیکنند ولو کلی عقد بیع را انشاء کرده باشند و عقد بیع سبب هست، درست است، اما میگویند تو چون صبی هستی، صلاحیت نداری. پس اگر بانک را اعتبار کردیم، عقلاء هرگز نمیگویند آقای بانک تو صلاحیت داری که خودت انشاء عقد کنی. اینکه معنا ندارد. اما وقتی عقلاء با هوش مصنوعی روبهرو میشوند میبینند این، کار انجام میدهد. یعنی الآن معاملات را اجاره میکند و بعد میبینید ده معامله انجام شده است و پول شما یا بالا رفته و یا پایین آمده و ضرر کردهاید. میتواند وکیل شما بشود. ما فقط نمیخواهیم هوش مصنوعی مالک باشد. میخواهیم بگوییم میتواند انشاء عقد بکند. اتفاقاً بحث اصلی ما هم که در جلسات قبل گفتم، نمیخواستم بگویم هوش مصنوعی از طرف خودش که مالک است، مال خودش را بفروشد. آن یک فضای دیگری است. مهمترین بحث ما این است که میتواند متولی انشاء عقد بیع بشود یا نه. این با مالک بودنش عام و خاص من وجه است. مالکی هست که نمیتواند متولی بشود. کسی هست که مالک نیست، ولی میتواند متولی بشود. یکی، هم مالک است و هم متولی است. در هوش مصنوعی صحبت سر این است که میتواند متولی باشد یا نه. اگر مالک است و میتواند متولی هم باشد، فبها. اگر وقتی مالک نیست، آیا میتواند وکالتاً از طرف سایر انسانها متولی انشاء عقد شود یا نه؟ اینجا است که سؤال ما مطرح میشود که او دارد انشاء عقد میکند. آن وقت شما میگویید انشاء عقد بکند و عرف عقلاء میگویند این عقد است؟ ما میگوییم کسی که میخواهد انشاء عقد کند باید قاصد و بالغ باشد. چطور از این شروطی که برای منشئ عقد میآوریم، صرفنظر کنیم؟! به صرف اینکه عقلاء میگویند کافی است؟!

شاگرد۳: اگر در طرف مقابل یک انسان باشد، غرض ما حاصل نمیشود؟ یعنی انسان انشاء میکند... .

استاد: او باید قبول بگوید.

شاگرد۳: یعنی بگوییم در قبول، قصد نیاز نباشد. یعنی وقتی انشاء از یک طرف بود و عقلاء قبول کردند، همان میتواند جایگزین قبول باشد.

استاد: اگر در فضای فقه این را بپذیرید، خب فرق عقد و ایقاع چیست؟ ایقاع این است که یک طرف میگوید و طرف مقابل هم اعتراضی ندارد، مثل جعاله.

شاگرد۳: برای قبول، بدیل آوردیم. یعنی همین که غرض انشاء با یک طرف که انسان است حاصل میشود، آن طرفش را هم عقلاء اعتبار میکنند که اگر یک طرف انسان بود، کفایت میکند.

رواب ط نف س الا مر ی در اعتبار معتبر و غرض

شاگرد۲: گوی ا به سؤال اصلی نوشته پردا خته نشد.

استاد: عرض می کنم؛ مهم ترین بحث آن، استقلال است. همان ادعای جلسه قبل است. ببینید استقلالی که من عرض کردم، همه اینها مبادی آن بود. استقلال با همین بیانات به خوبی سر می رسد؛ بند به انسان نیست. من عبارت ایشان را دوباره می خوانم: «وقتی عقلاء شخص اعتباری را اعتبار می کنند، یا ملکیت عقد را اعتبار می کنند، این اعتبار در راستای استیفاء اغراض خود عقلاء است که حامل ارزش آن، اعتبار بخشیدن به شخص حقوقی یا مالک است». اعتبار می کنند که یک کار است. شما می گویید معاملات پیچیده شد و الآن عقلاء نیاز به اعتبار دارند. می گوییم خب، الآن در اینجا روابط پیچیده اقتصادی برقرار است، خب عقلاء اعتبار می کنند که زید رئیس فلان مملکت باشد. این ربط به اینجا دارد؟! ماست و دروازه است. خب عقلاء اعتبار می کنند و بند به آنها است! اگر عقلاء می خواهند اعتبار کنند، درست است که معتبَر آنها اعتباری است، اما این عملیهٔ الاعتبار آنها اگر بخواهد آنها را به هدفشان برساند، باید معتبَر آنها و اعتبارشان، در بستری که می خواهند به اغراضشان برسند، در تناسب تام باشد؛ جزاف که نیست. ما عقلاء اعتبار می کنیم کتابی که در این قفسه هست، مالک باشد. بعدش چه؟ خب سائر اغراض ما هم برآورده می شود، چون اعتبار کردیم! درحالی که اعتبار کردن، نمی تواند جزاف باشد. دست ما هم نیست. اینجا آن بحث مهم مطرح می شود که وقتی می خواهید اعتبار کنید، دارید به روابط نفس الامری توجه می کنید که بین چیزهایی هست که می خواهید آنها را دخالت بدهید.

در ملکیت، چرا وقتی می خواهید ملکیت را اعتبار کنید زوجیت را اعتبار نمی کنید؟ خب در موردی که عقلاء می خواهند ملکیت را اعتبار کنند، مگر به دی او نیست؟ خب زوجیت را اعتبار کنند! نه، باید بین معتبَر که مفهوم ملکیت است، با احکام و اغراضی که برای کتاب مملوک دارند، حتما باید تناسب باشد. در اینجا زوجیت معنا ندارد. بنابراین آن روابط نفس الامری، ربطی به انسان ندارد. انسان از آنها استفاده می کند.

استقلال و تجرید عنصر حقوقی و اعتباری از بستر تحققش

شاگرد۲: بنابراین ملکیت عنصر حقوقی مستقلی است؟

استاد: پس ملکیت یک عنصر حقوقی است که در فضای روابط اموری اقتصادی و حتی غیر آن، مستقل است. بعداً می‌توانیم مدل‌هایی حقوقی بدهیم که حتی در طب هم به کار برود. مشکلی ندارد. وقتی در ذهنتان تجرید کردید، می‌بینید. اتفاقاً این‌که خود ملکیت باید از کدام مقوله گرفته بشود، بین علماء بزرگ بحث است؛ ملکیت، اضافه است؟ جده است؟ به عبارت دیگر هر مقوله‌ای که می‌خواهید یک فرد اعتباری از آن بیاورید، با هر غرضی تناسبی ندارد. شما باید از یک مقوله خاص آن را برای غرض خاص اعتبار کنید. و آن مقوله هست که وقتی شما آن را با اعتبار خودتان توسعه می‌دهید، می‌توانید از آن ریخت خصوصیات تکوینی آن مقوله، به اصال خودتان و حامل‌های ارزش، به آن اغراضتان کمک کنید.

لذا راجع به اصل پول، احتمالش را مطرح کردم که شما می‌توانید ماهیت پول را در فیزیک پیدا کنید. روابط اقتصادی که قواعد علم الاقتصاد است؛ نه سیستم‌های اقتصادی که شما می‌توانید با اعتباریات به آن نظام بدهید؛ خود علم الاقتصاد روی تکوین کار می‌کند و عالم به علم الاقتصاد دارد که واقعیات را درک می‌کند و قواعد علم الاقتصاد دارد که تکوینیاتی را به شما عرضه می‌کند. شما از کجا به‌دنبال این‌ها می‌روید؟ از این‌که مثلاً پول را به‌عنوان یک عنصر در یک نظام می‌بینید. همین عنصر و مدل را به فیزیک ببرید، گاهی می‌بینید جواب می‌دهد. یعنی شما یک عنصری را در فیزیک نشان می‌دهید و می‌گویید این، نقش پول را در مدل اقتصاد تجاری بیرونی دارد.

شاگرد۴: یعنی در تکوین یک چیزی پیدا می‌کنیم؟

استاد: ببینید پول یک عنصر فعال دارای نقش در سیستم اقتصادی است که وقتی با تجرید، همین مدل را به فیزیک می‌برید، می‌بینید فلان ذره بنیادین، همین کار را انجام می‌دهد. آن ذره بنیادین هم مثل همین پول، همین کار را انجام می‌دهد. مگر در اقتصاد تبادلات ندارید؟ رفت‌وبرگشت‌ها ندارید؟ انتقالات ندارید؟ در فیزیک هم انتقالات دارید. بعضی از ذرات و پارتیکل‌ها هست که می‌بینید همین کار پول را انجام می‌دهد.

شاگرد۴: ظاهراً مرحوم علامه در المیزان بیان فرمودهاند که تشریع بر تکوین تطابق دارد. این علم الاقتصاد را که الهیون ننوشته‌اند که با تکوین مطابق باشد.

استاد: اتکاء تشریع بر تکوین سه شعبه دارد. در مقاله اعتباریات از این‌ها صحبت کرده‌ایم. گاهی وقتی می‌گویید تشریع بر تکوین انطباق دارد، یعنی احکام، تابع ملاکات است. این یک

بیان است. بیان علامه در اصول فلسفه وقتی میفرمایند تشریع به تکوین بند است، یعنی همیشه در اعتباریات یک مقولهای را میبینند و آن را اعتبار میکنند. مثالهایشان هم در اصول فلسفه هست. البته اصلش از استادشان است. یعنی شما ملکیت مقولی را دیدهایدو در امور اعتباری ادای آن را درمیآورید. میگوییدجده مقولی چیست؟ الآن این کتاب در دامن من است؛ أجده، واجد آن هستم. مثلاً کلاه بر سر من است. مقوله جده است. مقوله جده را دیدی که تکوینی است. میگوییدمن هم مالک آن باغ هستم. مثل اینکه این کتاب چطور تکوینا ًدر دامن من است، گوی آن باغ هم در دامن من است. من مالک آن باغ هستم. ملک، جده بود؛ من آن را دارم. لذا عقلاء اعتبار میکنند که گوی آن باغ در دامن من است.

شاگرد۵: مثال نفس و قوا هم هست.

استاد: آن تکوینی است.

این هم که اتکاء است. یک اتکائی هم هست که من الآن عرض میکنم، با آنها فرق میکند. یعنی نمیخواهم بگویم از این مقوله گرفتههایی که البته درست است. نمیخواهم بگویم مالکات تکوینی دارد که این هم درست است. ما میخواهیم بگوییم یک روابطی «اگر-آنگاه»ی هست. حامل ارزش با اغراض، یک قضایای شرطیه نفس الامری درست میکنند که بین آنها رابطه هست. اگر اینجور بشود، آنجور میشود. اگر اینجور بشود فلان طور میشود. این روابط، غیر از بحث علامه و غیر بحث اولی است. اینجا است که من عرض میکنم علم حقوق، متکی به یک روابط نفس الامری و قضایای شرطیه است. مؤلفهها و عناصری که در این قضیه شرطیه در نظر میگیریم، که برای خودشان یک مدل شرطی درست میکنند، اگر آن مدل را بهعنوان یک سیستم محض در ریاضیات و جاهای دیگر بررسی کنید، به تناسب یک بستر اقتصادی به اینجا میآورید و به تناسب بستر دیگری، آن را به طب میبرید. ولو مؤلفههای سیستم را دستکاری میکنید، چون سیستم محض است.

شاگرد۲: امروزه این فرمایش شما را از آن طرف میگویند، میگویند در واقع شما از فلان علم برای علم دیگری استعاره میگیری. چون درواقع میگوییدهمین استعاره بهخاطر روابط نفس الامری است.

استاد: بله، خود تابع در ریاضیات را ببینید. جلوترها هم عرض کردهام. در فضای ریاضیات ابتدا مشتق و انتگرال کشف شد. توسط آن دو نفر کشف شد. همینجا گفتم که نیوتون، لایبنتیس را دادگاهی کرد. البته الآن میگویند هر دوی آنها مستقل کشف کرده بودند و توسط این دو نفر در قرن هفدهم کشف شد. بعد از آن هنگامه شد. بحران سوم و چهارمی که در ریاضیات میگویند، همین بحران ریاضیات عالی و حد گیری است. بعد با یک زحمتی آمدند این را سامان دادند؛ در اصطلاح خودشان حسابیدن آنالیز میگویند، یعنی آنالیز را به اعداد... به حساب برگرداندند؛ با پیدا شدن مفهوم حد، بحران مشتق و انتگرال و بینهایتها را حل کردند. بعدش وقتی خیلی کار کردند، کمکم ریاضیدانها بهصورت تجریدی با مفهوم تابع آشنا شدند. با مفهوم تابعی که ذهن هر بچهای با آن آشنا است. همه بشر با آن آشنا هستند. ولی اینکه شما بتوانید آنچه که یک بچه هم میفهمد را پیاده کنید و ریاضی کنید و به آن زبان بدهید، خیلی کار میبرد. حال در کتابهای کلاسیک برعکس شده است. هر کتاب ریاضی را که میبینید، اول به متعلم میگویند تابع را یاد بگیر، بعد که تابع را یاد گرفتی، حد را یاد بگیر. بعد که حد را یادگرفتی سراغ مشتق و انتگرال برو! کشفش برعکس بوده، اما در تعلیمش دیدهاند که راه این است. این تابع، یکی از زیباترین و تجریدیترین مسائلی است که در ریاضیات هست. اگر همان نظم قبه را هم ببینید، در این قبه به وفور تابع را به کار بردهایم. امروزه این هوش مصنوعی و زبانهای برنامهنویسی، اگر تابع نبود که کار نمی کردند. سرتاپایشان تابع است. میگویند زبانهای تابعی؛ حرفی نداریم به بخشی از آن زبانهای تابعی میگویند، ولی آنهایی هم که زبانهای تابعی

نیستند، همه به این برمی‌گردند. خلاصه چاره‌ای ندارند که این کار را انجام بدهند؛ عجب سیاهی [که ورودی و خروجی دارد].

بنابراین اگر در فضای حقوق می‌گویی‌م یک عنصر حقوقی داری‌م، به‌صورت جزاف نیست. در فضای حقوق، اعتبارات عقلاء حکیمانه است. این حکمت روی یک درک عقلانی آن‌ها است. اما نه درک عقلانی از یک موجود خارجی، بلکه درک عقلانی از استلزامات و از روابط نفس الامری بین یک مقدم و تالی است؛ اگر-آن‌گاه. «لَوْ كانَ فيهِما آلِهَةٌ إلّا اللّهُ لَفَسَدَتا»[1]. این یک شرطیه است؛ صادقه است. دارد یک رابطه نفس الامری را بیان می‌فرماید. همین جور در جای دیگر هم هست. حالا چه به فیزیک بیایید؛ مثلاً اگر یک فلز حرارت داده شود، آن‌گاه منبسط می‌شود. اگر در یک بدنی این ویروس وارد شود، آن‌گاه سلول‌های سالمش این خصوصیت را پیدا می‌کنند. ببینید اگر-آن‌گاه است.

شاگرد۴: فرمایش شما خلط بین حکمت عملی و حکمت نظری نیست؟ چون اعتبارات، ناظر به عمل اختیاری است. این انشائات در ساحت حرکت یک موجود مختار، صورت می‌گیرد. اما شما با تجریدی که می‌فرمایید، می‌فرمایید در هستی هم که نگاه می‌کنی‌م، می‌بینی‌م روحش در آنجا برقرار است.

استاد: ببینید؛ می‌گویی‌م اگر آب به این بذری که زیر زمین است برسد، آن‌گاه این بذر در بهار سبز می‌شود؛ این یک رابطه است که شما آن را درک می‌کنید و الآن که با بذر خارجی کار ندارید. خب اگر بخواهد یک فاعل مختار باشد که غرضش هم این است که این بذر سبز بشود. چکار می‌کند؟ اراده می‌کند، قصد می‌کند، اختیار می‌کند آب را برمی‌دارد و به پای این بذری می‌ریزد که زیر خاک است. شما می‌گویید فاعل مختار؛ بله، فاعل مختار آب ریخت و آن سبز شد. فاعل مختار چون غرض داشت که این سبز بشود، آب ریخت. حالا اگر خود آب همین‌جور بیاید - اصلاً انسانی هم نیست - آب سرازیر بشود و پایین بیاید و به بذری برسد که اینجا است، این رابطه عمل نمی‌کند؟! یعنی وجود «اگر-آن‌گاه» بند به فاعل مختار است؟! فاعل مختار، چون فاعل مختار است، این را جهت‌دهی می‌کند و آن حامل ارزش را می‌آورد تا به آن غرض برسد. آب اختیاری ندارد، ولی رابطه که بود.

شاگرد۴: یعنی می‌خواهید بفرمایید در یک سری رابطه‌ها هست که قصد در آن‌ها نقشی ندارد، پس هوش مصنوعی را در آن‌ها می‌توانی‌م به جای انسان قرار بدهی‌م؟

استاد: نه، رابطه‌هایی هست که آن رابطه تکوینی است، شرطش را با قصد ایجاد می‌کند که اگر بدون قصد هم ایجاد می‌شد، باز آن رابطه بود. اما رابطه‌هایی هم هست که اینطور نیست. حتما قصد، جزء مقدمه‌های آن است. یعنی باید قصد فاعل مختار در مقدمش بیایید تا آن نتیجه بدهد. این را هم داری‌م.

شاگرد۱: چه مشکلی دارد که عقلاء «یعتبرونه بأنّه قاصداً»؟ یعنی هوش مصنوعی را قاصد به حساب بیاورند؟ در این صورت شما قصد را دارید.

استاد: ببینید در آن رابطه تکوینی، حامل‌هایی که می‌خواهیم، نیاز به تکوین داری‌م. اگر «یعتبرونه» همین جوری باشد، فایده‌ای ندارد و بر آن اثر بار نمی‌شود.

شاگرد۱: بحث به اینجا رسید که آیا هوش مصنوعی می‌تواند قاصد باشد تا به آن بگوییم انشاء عقد کن یا نه؟

استاد: اگر بر اعتبار قاصدیت، آثاری بار بشود، بله. در ما نحن فیه، ما به‌دنبال ادله شرعی هستیم که آیا قصدی که اعتبار می‌شود را در اینجا داری‌م یا نداری‌م. فرمایش شما کمی ماندنی است.

الانبیاء۲۲ [1]

نسبت قصد پایه‌محور در هوش مصنوعی با عنصر حقوقی قصد در معامله

شاگرد۲: سؤال اصلی که اینجا پرسیده شد، جواب حضرتعالی را متوجه نشدم. یک سؤال راجع به روش ورود شما به بحث دارم؛ شما می‌فرمایید ما یک قصدی داریم و می‌خواهیم ببینیم این قصد به چه نحو است؛ از باب رفع مانع هست یا نیست. سؤال این است که در کجا این قصد را داریم؟ از کجا این قصد را می‌آوریم؟

استاد: ببینید اصل قصد را مطرح کردیم چون در رباتی که با آموزش ماشینی، خودش - بدون اینکه برنامه‌نویس دخالتی داشته باشد - کسی را می کشت، اینجا بحث مطرح بود که آیا از نظر حکم شرعی این رباتی که خودش با یادگیری ماشینی کسی را کشت، آیا از نظر فقهی موضوع قصاص محقق است یا فوقش موضوع دیه است؟ یا باید یک جور دیگری حرف بزنیم؟ از اینجا سراغ قصد آمدیم و آن بحث پابرجاست. فرمایش شما آن را جواب نمی‌دهد.

شاگرد۲: عرض من در همین فقه معاملاتش است. عرضم این است که در قتل عمد و خطأ دلیل داریم و اینها در لسان دلیل آمده است.

استاد: یعنی در مسیر، خود قصد دخالت می‌کند.

شاگرد۲: در اینجا از حیث روشی چرا قصد را وسط بگذاریم و بگوییم هست یا نیست؟ در معاملات باید ببینیم چه چیزی هست. آنچه که هست عقلاء به همان مقدار کفایت کرده‌اند.

استاد: شما می‌فرمایید عقلاء عقد را اعتبار کرده‌اند و عاقدیت را برای هوش مصنوعی اعتبار کرده‌اند. ملکیت را هم اعتبار کردند. می‌گویند وقتی عاقد است، عقلاء آن را اعتبار کرده‌اند.

شاگرد۲: شارع هم توسط «اوفوا بالعقود» آن را امضاء کرده است. حالا قصد از کجا آمده که ما پیرامون آن بحث کنیم؟

استاد: ببینید ما در فقه می‌گوییم عاقد باید قاصد باشد.

شاگرد۲: در فقه از چه باب می‌گوییم؟ در لسان دلیل ندارم که «القصد معتبر». از همین مطالبی مثل نائب نباشد و ... استفاده کرده‌ایم و برچسبی به‌عنوان قصد زده‌ایم و نباید مستقل راجع به آن بحث کنیم.

شاگرد۶: در انشاء، قصد لازم است.

شاگرد۲: خب همین چیزی که میگویید، از کجا میخواهد؟ روش بحث این است که وقتی شارع امضائی نگاه میکند، باید ببینیم در خارج چه اتفاقی دارد میافتد و عقد عرفی چیست؟

شاگرد۷: متعارف ما فعلاً قصدی بوده است. اما اگر از مجموع احادیث دیدیم که متعارف نیست و غیرمتعارف است چرا باید این بحث را مطرح کنیم؟

استاد: ببینید چرا شارع میگوید که عاقد باید قاصد باشد؟ چرا میگوید صبی و سفیه نباشد؟

شاگرد۲: به این عنوان که شما میگویید، شارع کجا گفته باید قاصد باشد؟

استاد: در فقه که هست. الآن شما معاملات صبی را امضاء میکنید یا نه؟

شاگرد۲: بهعنوان شارع مثلاً فرض کنید گفته نه.

استاد: عقلاء میگویند بله، یا نه؟

شاگرد۲: میگویند بله.

استاد: خب پس چطور امضاء کرده در حالی که عقلاء میگویند بله؟

شاگرد۲: امضاء نکرده است.

استاد: پس ما عاقدی داریم که شما میگویید عقلاء جلو میروند ولی شارع قبول نکرده. این عاقد امروزی که عقلاء میگویند درست است، از کجا میگویید شارع امضاء کرده است؟

شاگرد۲: «اوفوا بالعقود». نسبت به صبی گفته «عمد الصبی خطأ». در اینجا دلیلی نداریم که چنین چیزی را گفته باشد.

استاد: ببینید الآن چون اقداماتی که یک هوش مصنوعی در انجام یک عقد عرفی میکند، در معرض غررهای کلان است، چون الگوریتمهایی است که هنوز جواب نداده است؛ سی سال بعد که آموزش پیدا کرد، تازه برای انشاء عقد بالغ میشود. شما الآن میگویید خب عقلاء کردهاند، خب عقلاء از سر ناچاری و از سر بیعقلی است و بخاطر اینکه چارهای ندارند، این کار را کردهاند.

شاگرد۲: این نکته چه ربطی به قصد دارد؟

استاد: من میگویم چرا شارع معاملهٔ صبی را امضاء نکرد؟ بهخاطر اینکه شارع میگفت در تبادلات عقود نباید غرر باشد. نباید مظنهٔ تنازع باشد. نباید مظنهٔ ضررهای کلان باشد. الآن در بحث هوش مصنوعی، عقلاء چارهای ندارند و میخواهند تکنیکی پیش برود. الآن هوش مولد چه جوابهای بیخودیای میدهد! همان کارهای عجیب و غریب را وقتی معاملهٔ را به دستش بدهید، میکند. یکدفعه میبینید کل سرمایهٔ شما را هدر داد. چون الگوریتم طوری بود که نمیدانست. اگر خود شما بودید، این کار را نمیکردید. من عرض میکنم چون انشاء قصد، کار شخص است و دیگر اعتبار عقلاء نیست و زائد بر اعتبار عقلاء است؛ عقلاء عقد را اعتبار کردهاند که سببیت برای انتقال داشته باشد. اما عاقد، زیادتر از صرف کلی نیاز دارد؛ باید مصالح و مفاسد دستش باشد، و لذا صبی را قبول نمیکنیم.

شاگرد۲: عقلاء هر دو را اعتبار میکنند. همانطور که عقد را اعتبار کردهاند باید یک سببیت اعتباری هم بیاورند. الآن عقلاء براساس فهمی که از قیم و غایات داشتند، میگویند در هوش

مصنوعی هم ملک را گذاشتیم.

استاد: بسیاری از چیزهایی که شما میگویید عقلاء کردهاند، اگر منشأ تاریخی آن را ببینید، میبینید بهخاطر یک خاستگاهی بوده است؛ یا سیاسی بوده، یا اقتصادی شرکت خاصی بوده است.

شاگرد۲: ممکن است «اوفوا بالعقود» را قبول نداشته باشید، ولی مبنا را توجه کنید... .

استاد: این چیزی که شما میگویید را خیلیها قبول ندارند؛ این مبنا که شما میگویید شارع هر عقدی را امضاء کرده است.

شاگرد۲: تلقی مشهور در «اوفوا بالعقود» عقود عرفی است.

استاد: اتفاقاً یک قول حسابی هست که عقود مستحدثه را با «اوفوا بالعقود» سر نمیرسانند.

شاگرد۲: نمیگویم اختلاف نیست. میگویم حداقل یک حرفی هست.

استاد: شما بر مبنای کسی که «اوفوا بالعقود» را ناظر به عقودی میگیرد که در مرئی و مسمع شارع بوده؛ "ال" در «العقود»، "ال" عهد است. نه اینکه هر چرت و پرتی بعداً به اسم عقلاء درآمد. خب روی مبنای او بحثهای ما جا دارد یا نه؟

شاگرد۳: باز بحث روشی میماند. در اینجا باز شما باید بگویید غرر هست یا نیست. اینکه قصد از باب رفع مانع است یا به نحو اثباتی است، متفاوت است. در فرمایش شما باید مثل مرحوم سید بگوییم آن عقدی مراد است که جامع شرائط شرعی است. خب حالا باید ببینیم جامع شرائط شرعی، چه چیزهایی است. این قصد بهعنوان یک دلیل لفظی اخذ نشده تا آن را تحلیل کنیم.

استاد: در فقه، نص و فتوا داریم؛ آنجا میگویند کدام عقد است که «العقود» است؟ آن عقد، عقدی است که کسی که انشاء آن عقد کرده و سبب را آورده، شرائطی را که شارع میگوید را قبول داشته باشد.

شاگرد۱: وقتی روابط نفس الامری که عقلاء اعتبار کردهاند را تشخیص بدهیم، میبینیم قصد هست. یعنی در همان مفهوم اعتباری عقد، قصد گنجانده شده است.

استاد: ایشان میفرمایند نیست؛ البته دنبالهٔ فرمایش ایشان بود؛ شما که میگویید عقلاء این را عقد میدانند، عقلاء همین جور روی هوا میگویند؟

شاگرد۲: با پشتوانههایش میگویند.

استاد: خب پس ما باید به اینها برسیم. در مبادی کار، اگر آنها سست جلو رفته باشند، یک عمومات داریم که رادع «اوفوا بالعقود» است، مثل غرر. الآن اینجا از کجا میگویید که در معاملهٔ هوش مصنوعی غرر منتفی است؟ میگوییم همان شارعی که «اوفوا بالعقود» گفته، گفته من عقد غرری را قبول ندارم. چون او همهٔ چیزهایی که یک انسان عاقل بالغ رشید اطلاع دارد و بر اساس آن ایجاد سبب میکند را نمیداند، شما از کجا میگویید شارع امضاء کرده است؟

شاگرد۲: من از حیث روشی عرض کردم اینکه از قصد بحث کنیم، الآن شاید فنی نباشد. چون چیزی بهعنوان قصد نداریم. باید مبانی آن را نگاه کنیم؛ یعنی این ادله امضائی را چطور نگاه کنیم یا امور عقلائی را نگاه کنیم، نه اینکه یک عنوان را وسط بگذاریم و از آن بحث کنیم.

استاد: یعنی ولو عقلاء، قصد را در عقد دخالت می‌دهند، حتی در هوش مصنوعی.

شاگرد۲: عقلاء اصلاً قصد را مقوم می‌دانند.

استاد: خب ما نباید بحث کنیم که این قصدی که شما می‌گویید تخیل است یا نه؟ کما اینکه در هوش قوی خیلی از مه‌ندسهای نرم‌افزار تخیل می‌کنند. نزاع سر لب آنها چه بود؟ تورینگ می‌گفت ما با هوش مصنوعی همه چیز را داریم و فقط آن روحی که از ملکوت می‌آید را نداریم. همه چیز را داریم و قصد را هم داریم. عقلاء می‌گویند در عقد، قصد هم داریم، اما اینجا هم هست. یعنی خطای در تطبیق می‌کنند. آنها مدعی هستند که چرا ما به اینجا عقد می‌گوییم؟ چون قصد هست. مثل کسانی که فلسفه ذهن را قبول ندارند، می‌گویند خطا کرده‌اید؛ نه، آنچه که انسان دارد، در اینجا نیست. اتفاقاً بحث من برای همین است که با فرض فلسفه ذهن ببینیم قصدی که پایه‌محور است، ولو عقلاء قصد را دخالت بدهند، کدام قصد است؟ قصدی است که شما در فلسفه ذهن می‌گویید؟ یا قصدی است که شما در فضای مصالح و مفاسد و ارزش و قیم می‌گویید؟ این مقصود من بود. ما قصد را به یک معنا، پایه‌محورش را شناسایی کنیم و ببینیم در این بستر، کارهایی که هوش مصنوعی انجام می‌دهد، آن قصدی که به‌عنوان یک عنصر حقوقی برای عاقد شرط هست را دارد یا ندارد. شما می‌خواهید صورت مسأله را پاک کنید و بگویید عقلاء می‌گویند عقد است و شارع هم امضاء کرده است. من حرفی ندارم. ولی من به دنبال این هستم که قصدی که عاقد به‌عنوان عنصر حقوقی نیاز دارد، تحلیل کنیم و ببینیم در قصد پایه‌محور هست یا نیست.

والحمد لله رب العالمین